



۲۰۱۹/۰۴/۱۹

مصطفی عمرزی

پیشه مداحی

بسیاری از شخصیت هایی که به گونه ای در جامعه، تابو می شوند، نتیجه کار فرهنگی اند. در ادب دری یا به اصطلاح فارسی، پیشه مداحی، یگانه منبع تغذی معدود باسوادان جامعه نبوده است. شاهان و زرداران با استخدام طیف مداح، تاریخ هایی ساخته اند و با دیکته مقام شامخ، به عوض چهره واقعی، ماندگار شده اند. احمد شاملو در پوهنتون برکلی در دهه هشتاد در امریکا سعی کرد با تفسیر درست تاریخ، چهره واقعی انوشیروان به اصطلاح عادل را معرفی کند و با تنقید شاهنامه، بسیاری از آن موتیف هایی آن را برشمرد که بد را در جای خوب، معرفی کرده اند.

پیشه مداحی، یک اصل فرهنگ فارسی است، اما غنای آن، تعریف یک سره صله گذارانی نیست که با خرید یا استخدام یک شاعر، خلاف آن چه بوده اند، خود را معرفی کرده اند. مداحی به منظور جعل تاریخ، وارونه نمایی و تحریف، به جایی می رسد که در قداست شاهان، آنان را از آسمان ها عبور می دهد. بیت معروف:

نه گُرسی فلک نهد اندیشه زیر پای

تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند

فقط یک شعر مداحی نیست! تعمیم مفاهیم قداست آن، خلق ها را مجاب می کرد تا زمان یک پادشاه گردشی دیگر، به مقام سلطنت به مقام بلاتشبییه، نگاه کنند.

افت تاریخی نظام های شاهی در کشور های شرقی، دید شاعر به پیرامون را متحول می کند. در افغانستان ما، هر چند شاعران بزرگ چون استاد خلیلی تا پایان سلطنت، مدیون مانده اند، اما در گونه دیگر، سنت مداحی را به قالب وصف افرادی مبدل می کنند که در چهل سال اخیر، بازیگران بد تاریخ ما هستند. منظور این است که به لطف ادبیات، مایه هنری و زور قلم، شخصیت هایی ریخته شده اند که بسیاری در محک تاریخ، هرگز خوب نبوده اند.

مداحی از گذشته تا امروز، به منظور گرایش های قومی و تعمیم مفاهیم سیطره قومی، در شاهنامه ها بیشتر متجلی است. چنانچه شاهنامه فردوسی، تجلی خاستگاه، عقده ها و آرمان های مجوس/ فارس/ دهقان شمرده می شود. ساخت کیش شخصیت به منظور تقدس تا بر اساس آن، سود سیاسی حاصل شود، یک بخش مهم ادبیات فارسی را می سازد، اما شاعرانی، فقط بر اساس تعلق قومی نیز خرد را عقب زده اند و با سلايق قومی، همسویی کرده اند. این همسویی حتی از کنار فجیع ترین پیام های تاریخی گذشته و مداحی کرده است:

مرد بد قُلُق دیدم، داره مار دزدان بود

صد جوان بدمعاش، نزد او به فرمان بود

ظاهرش هویدا بود نزد مردمان رهن

لیک باطن پاکش، آشنای سبحان بود

با وضو کمر بسته، شب تمام شب بیدار

التفات او دایم، همره غریبان بود

مورچه را به شاخ گاو، بی تاملی می زد

در نشان زدن، دستش پاک و صاف طوفان بود

دوره زد و خوردش بود مدت نه ماه

تک تک تفنگ او مثل ژاله باران بود

ضرب سکه نامش خادم رسول الله

د پانوی شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پاڼوالې د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

پاکدین و پاک آیین، سچھک مسلمان بود
عاقبت بشد کشته، از ازل نصیبش بود
تا به پاچهء آخر، پایبند قرآن بود
در دلاوری مثلش در این زمان نمی بینم
دیدمش که می گویم رستم خراسان بود
گفتی راز پوشیده، عشقوری بلا کردی
این حکایت عالی، خپ و چُپ و پنهان بود

سرودهٔ مرحوم صوفی غلام نبی عشقوری در وصف حبیب الله کلکانی را بار اول در آهنگی با صدای میر مفتون بدخشی، شنیده بودم. در مورد صوفی عشقوری، عشق ها و بازار هایش گفته ها و آمده هایی ست، اما حکایت های خپ و چُپ و پنهانی ای دارد که همانند شعر بالا، او را نیز هم طراز ماجراجویانی نشان می دهد که به پاس فقر فرهنگی، به دار رفتند.

دوستی اصرار دارد که در اشعار مرحوم صوفی، رگه هایی از تمایل انحرافی جنسی به شاهدبازی می رسند. در جمع یک تعداد فرهنگی، قصهٔ دو تنی کهنکی مُرده است(ن.م) و دیگری زنده است(ح.و) تکان دهنده بود. به حرمت نزاکت های اجتماعی، به اصطلاح زورم داد که چرا در عقبهٔ آنان چنین کندوکاو می کنند، اما شروح آنان از نزد چند تن دیگر، باعث تعجب شد که صوفی مرحوم، حکایت های دیگری نیز دارد که خپ و چپ و پنهان مانده اند. هرچه باشد در جامعه ای که قیمت گذاری انانث، محرومیت جنسی می آفریند، یافت رگه های شاهدبازی در شعر یک شاعر با قریحه، اما بی سواد، نسوار فروش و محروم، خوب نیست. بلای تن دادن به خلوت های فرهنگی در افغانستان، قربانی های زیادی گرفته است. در میان شاعران و نویسندگان انانث، کمتر کسی را می توان یافت که در به دنبال همیاری فرهنگی، از کسی از نخبه گان را تحریک نکرده باشد. خودم چندین داستان دست اول آن را می دانم.

مرحوم صوفی با وصف بچهٔ سقا، دنبال ثبوت چه بوده است؟ در هرج و مرج سقوی اول، شعور مردم بار دیگر تکان خورد. طی نیم قرن حکومت های امیر عبدالرحمن خان، امیر حبیب الله خان و امیر امان الله خان، مردم ما با کمال دولنداری، حکومتداری، معارف، آزادی ها، انکشاف عمرانی و توج به فرهنگ، معارف و رسانه، آشنا شده بودند. بنا بر این، حرمت رهبری را در نوع خدمت افراد می دیدند.

صوفی مرحوم با دوره زدن خرد مردم، هرچند در اوج جهالت مذهبی، اما ذوق زده شده بود که می دید تبار، رنگ گرفته است. این حس در این جا، هنوز بر خرد چربی می کند. به این دلیل، تابو های حکومت پسر سقا، بی هیچ اوزان خوب، بیشتر فقط به نام قوم، ستوده می شوند.

بد نیست که گزیده ای از یک فرمان رستم خراسان مرحوم عشقوری را مرور کنیم؛ رستمی که صوفی مرحوم، حتی به باطنش آگاهی دارد و باوجود این که می داند مردم، او را دزد می دانند، اما آشنای سبحان می سازد.

«فرمان پادشاهی

چون بمرحمت حضرت الهی و تائیدات دین رسالت پناهی به خلق به امان الله مخرب دین کهنگانه آرزوی ما و شما بود موفق شدم از بدو جلوس خود اجراء نامشروع او را ممنوع نموده ام برای آگاهی شما غیرت داران دین حضرت سیدالانام ذیلاً مینگارم.

- 1- برآمدن زنان و دختران بالغه را بدون اجازه ولی شان و مکتب مستورات را موقوف کردم.
- 2- قطع ریش و بروت را موقوف کردم.
- 3- مکاتب انگریزی و فرانسوی و جرمنی را موقوف کردم.
- 4- فرستادن دخترها را که در خارجه نموده بود چون بدناموسی ملت بود جایز ندانستم و آنها را خواسته دیگر فرستادن را قطعاً ممنوع نمودم.
- 5- آنچه کوشش برای ترقیات دنیای دو روزه بدون ملاحظات دینی داشت و از آنها ضرر دینی آنها بظهور میرسید ممنوع نمودم.
- 6- حساب هندسه انگریزی را رواج داده بود موقوف کردم.
- 7- سنه قمری را که به شمسی تحویل داده بود موقوف کردم.

د پانو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پادونه: دلپکنی د لیکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خبر و لولۍ

8- حضرات مجددی را که پیشوای اسلامیان است محبوس ساخته بود رها ساختم که تلقین دینی نمایند.
9- ملا عبدالله خان [مشهور به «ملای لنگ»] مرحوم سمت جنوبی را که در راه سربازی دین مقتول ساخته بود امر دادم که مرقدش درست و آباد کرده شود...»

نبرد حق و باطل همیشه جاری ست. مداحی صوفی مرحوم، هرگز نتوانست روی حقیقت پرده بیاندازد. آن تاریخ مستند، تصویری و ذهنی که پدران و مادران ما از پدران و مادرشان از شاهد بینا قصه می کردند، هنوز در جهالت مذهبی، تداعی می شود. ریشه های داعش و اخوانیسم سیاسی ما، تنها محصول نبرد با شوروی نیستند. تا پایان نخستین جمهوری، تقسیم فکری جامعه افغانی روی سقوی و ضد سقوی در موضوعات سیاسی، سر زبان ها بود. در محیط روستایی در کنار فقر فرهنگی، جهل مذهبی، هنوز مردمی را مسرور می کرد که هیچ سوژه ای نداشتند. شوک اجتماعی ارتجاع که چند ورد مذهبی را همانند مرغان مقلد تکرار می کرد، مخاطب بهتری از مردمان فقیری نداشت که از فرهنگ، جز جماعت و تناقلات تکرار دینی نمی شناختند.

مرحوم ملک الشعراء عبدالحق بی تاب که شاهد دیگر آن زمانه بود، اما با تفاوت نخبه، آگاه و با سواد، عشقوی مرحوم را رسوا می سازد که خپ و چپ و پنهان، دروغ گفته بود.

این که می گفتند کرده نایب مهدی ظهور
بود دزد رهزنی بی بهره از عقل و شعور

از ترحم بی نصیب و از وفا بسیار دور
قتل انسان بود آسان پیش او را قتل مور

سخت از سنگین دلی ها ظالم و خونریز بود
هم باین تقریب گویم نایب چنگیز بود

دشمنان ملک ما بودند عمری در کمین
محو استقلال ما می خواستند از روی کین

بهر این خدمت مهیا شد برای شان معین
بچه سقو یعنی خائن دین مبین

لعنت حق بر وی و هم بر طرفداران او
بر هواخواهان بی وجدان و بی ایمان او

بد اگر گفتند شاه ترقی خواه را
خادم دین گر لقب ماندند حبیب الله را

نایب مهدی اگر خواندند آن گمراه را
نشر اگر دادند بیت نعمت الله شاه را

این همه غیر از پروپاگند دشمن ها نبود
خالی از اغراض نفس مردم دنیا نبود

پیشه مداحی، سنت اصیل تحریف تاریخ است. در روزگار ما نیز این اصل، رعایت می شود. بسیاری از تابو های سیاسی که با زنده گی مردم ما بازی کرده اند، از اوصافی نضج گرفته اند که کسانی در فضای خپ و چپ و پنهان می بافتند.

پایان

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ